جعبه ابزار نوشتن

از کاغذ به پرده نقره‌ای!

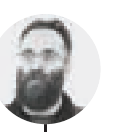
وحید حسینی
داستان نویس

برخی فیلم‌های مطرح و محبوب و خاطره‌ساز تاریخ سینما وامدار ادبیات‌اند. صحبت از سینمای اقتباسی است که مایه‌اش را از رمان‌ها و داستان‌های نویسندگان می‌گیرد. شخصیت مک‌مورفی در رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» (نوشته کن کیسی) خاطرتان هست؟ خلافکاری که مجریان قانون او را به بیمارستان امراض روانی فرستادند و در آنجا علیه گردانندگان تیمارستان شورید؟ این رمان دستمایه میلوش فورمن شد تا یکی از اقتباس‌های ماندگار سینمایی را با بازی جک نیکلسن رقم بزند (این فیلم در ایران با نام «دیوانه از قفس پرید» شناخته می‌شود). یا فضای خیال انگیز و پرماجرا و شخصیت‌های عجیب‌وغریب «ارباب حلقه‌ها»ی جی. آر. آر. تالکین که فیلم‌های دنباله‌دار و دیدنی پیتر جکسن بر پایه آن روی پرده نقره‌ای سینما جان گرفت؟ به همین ترتیب می‌توان از رمان‌های مشهوری چون «بینوایان» ویکتور هوگو، «ماجراهای تام سایر» مارک توین، «دور دنیا در هشتاد روز» ژول ورن، «ماجراهای شرلوک هُلمز» سر آرتور کانن دویل و جز این‌ها نام برد که از کودکی اقتباس‌های گوناگون سینمایی آن را در تلویزیون یا سالن سینما دیده‌اید.

بی‌گمان منبع غنی‌ای به نام ادبیات خدمات بزرگی به سینما کرده است و بسیاری از فیلم‌سازان با آگاهی از ظرفیت ادبیات داستانی سراغ آثار مناسب برای تبدیل آن به فیلم رفته‌اند. قضیه چنان مهم و درخور توجه است که حتی بخشی از یک جشنواره مهم سینمایی به آثار اقتباسی اختصاص داده می‌شود. با این همه، سینمای ایران اگرچه از آغاز شکل‌گیری با ادبیات همراه بوده (عبدالحسین سپنتا از نخستین فیلم‌سازان ایرانی، در دهه‌های آغازین سده چهاردهم خورشیدی آثاری چون «فردوسی» و «لیلی و مجنون» را با تکیه بر ادبیات کهن ایران ساخت)، بهره بسزایی از ادبیات نبرده است. در این میان گاه کارگردان‌هایی مانند بهمن فرمان‌آرا (شازده احتجاب، سایه‌های بلند باد) و داریوش مهرجویی (دایره مینا، درخت گلابی و...) دلبستگی خود را به ادبیات با اقتباس از آثار داستان‌نویسان ایرانی - و حتی خارجی - به نمایش گذاشته‌اند و فیلم‌های خوش‌ساخت و مطرحی چون «شب‌های روشن» فرزاد مؤتمن (بر پایه داستانی از فیودار داستایفسکی) هم در کارنامه کارگردانان ایرانی به ثبت رسیده است، منتها روی هم‌رفته توجه سینمای ما به ادبیات متأسفانه چشمگیر نبوده است. قصدمان این نیست که بگوییم سینما تنها با نزدیکی به ادبیات رونق می‌گیرد یا اعتلا می‌یابد! در این شکی نیست که در سینمای جهان نیز بیشتر اقتباس‌ها ضعیف‌تر از منبع ادبی‌شان بوده‌اند و تعداد فیلم‌های هم‌تراز منبع اقتباس زیاد نیست و شمار فیلم‌های برتر از منبع از آن هم کمتر است (مانند آثار درخشانی چون «پدرخوانده» ساخته فرانسیس فورد کاپولا که از رمان ماریو پوزو قدرتمندتر است یا «رستگاری در شاوشنک» که برتر از داستان استفن کینگ از کار درآمده است). از سویی روشن است که پیشرفت سینما در گرو عوامل دیگری چون سرمایه‌گذاری و دانش دست‌اندرکاران آن هم هست، اما حرفمان این است که سینماگر ایرانی باید ادبیات را بیشتر جدی بگیرد و خود را از یک منبع غنی محروم نسازد که می‌تواند ضعف‌های فیلم‌نامه‌نویسی سینمای ما را تا اندازه‌ای کاهش دهد. مجموعه تلویزیونی به‌یادماندنی «قصه‌های مجید» ساخته کیومرث پوراحمد را به یاد بیاورید که بر اساس داستان‌های کوتاه خواندنی هوشنگ مرادی کرمانی شکل گرفت و متأسفانه مشابه این اتفاق فرخنده کمتر تکرار شده است!

خبر

«گفتمان پیشرفت» در ایستگاه هشتم

هشتمین شماره مجله «گفتمان پیشرفت» با تصویری از شهید آیت‌ا... دکتر محمد بهشتی بر روی جلد در ۲۲۸ صفحه منتشر شد. تازه‌ترین شماره این مجله تصویر جلد و تیتر یک خود را به بهانه فضای سیاسی و اجتماعی ماه‌های اخیر ایران به بررسی مفهوم آزادی اختصاص داده است. از نظر گفتمان پیشرفت، «آزادی به عنوان یکی از آرمان‌های مهم جمهوری اسلامی عمدتا با رویکرد لیبرالیستی آن در رقابت بوده است؛ چنانکه آرمان استقلال با رویکرد ماتریالیستی آن. این روزها یک‌بار دیگر مفهوم و مصداق آزادی لیبرالیستی با جمهوری اسلامی به میدان جنگ آمده است.» گفتمان پیشرفت تلاش دارد در این شماره آزادی را در مبنای جمهوری اسلامی هم زمان با نقد آزادی لیبرالیستی بازخوانی کند. محور این شماره اندیشه‌های شهید مظلوم آیت‌ا... دکتر بهشتی یکی از بزرگ‌ترین قربانیان ترورهای دهه ۶۰ توسط چپ‌های دیروز و آزادی‌خواهان غرب‌گرای امروز است. همچنین در بخش گفتمان این مجله به بهانه طرح مسئله مجدد درباره مفهوم حجاب، دو مطلب خواندنی با عنوان‌های «تأملاتی روان‌شناختی پیرامون مسئله حجاب» و «گذری تاریخی بر پوشش و حجاب در ایران» منتشر شده است.

بحث دربارهٔ «شهر مجازی» نیز محور فصل «آینده» شماره هشتم مجله گفتمان پیشرفت است که طی آن زندگی از راه دور یا واقعیت نرم‌افزاری با پر رنگ شدن مفهوم شهر مجازی در زندگی روزمره بررسی می‌شود.

گفتمان پیشرفت با مدیرمسئولی عطاءا... رفیعی آتانی و هدایت شورای سردبیری متشکل از عطاءا... رفیعی آتانی، علی سهیلی و بهزاد جامه‌بزرگ منتشر می‌شود.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری/مدرس ویراستاری

دروازه‌های پایان‌یافته به همزه‌ای که پیش از آن حرف «ا» قرار دارد، مانند آراء، اعضاء، انشاء، شهداء و...، در فارسی‌نویسی همزه حذف می‌شود. پس می‌نویسیم: سیدالشهدا جانش را فدای اسلام و عدالت کرد.

- شمارش آرا تا فردا ادامه دارد.
- چند پیوند اعضا در مشهد انجام شد.
- زنگ انشا، زنگ جذابی بود.
- و در حالت اضافه، بهتر است «ی» میانجی به آن‌ها اضافه کنیم، مانند: آرای مردم، اعضای بدن، انشای خوب.

#زین_قند_پارسی

چهره روز

چاپ یازدهم دموکراسی یا دموقراضه

چاپ یازدهم رمان طنز «دموکراسی یا دموقراضه» اثر سیدمهدی شجاعی ۱۳۴ هزار نسخه انتشار را رد کرد. داستان این اثر در زمان‌های دور و در کشوری نامعلوم می‌گذرد. راوی داستان، ظاهراً پژوهشگری تاریخی است که با کشف و سندخوانی خود، ماجرا را برای خواننده روایت می‌کند. مطابق این تحقیق، در سالیانی دور، پادشاهی که در آستانه مرگ قرار دارد وصیت می‌کند هر ۲۵ فرزند او در مقاطع دو ساله به‌ترتیب پس از مرگ او بر تخت شاهی بنشینند، اما نه به‌ترتیب سن بلکه به رأی مردم. هر یک از فرزندان در دوره سلطنت خود ظلم‌های فراوانی به مردم می‌کنند و مردم هربار، رنجیده از یکی به دیگری پناه می‌برند، اما صورت مسئله تغییر نمی‌کند. سرانجام تصمیم می‌گیرند بیمارترین، زشت‌ترین و نادان‌ترین آنان را انتخاب کنند تا آرامش را حس کنند. نام فرزندان شاه همگی پیشوند «دمو» دارد و این آخری «دموکافیه» نام دارد که در زبان مردم شهر به «دموقراضه» شهرت یافته است. او پس از استقرار، با اتکا به هوش شیطانی و روان پرعقده خود، تیم و حلقه خاصی را سامان می‌دهد و قوانین طلایی خود را به کار می‌بندد و ترکیبی از ظلم و عوام‌فریبی را می‌سازد. شتاب او در تخریب مملکت است که با ادعای خدمت انجام می‌شود.

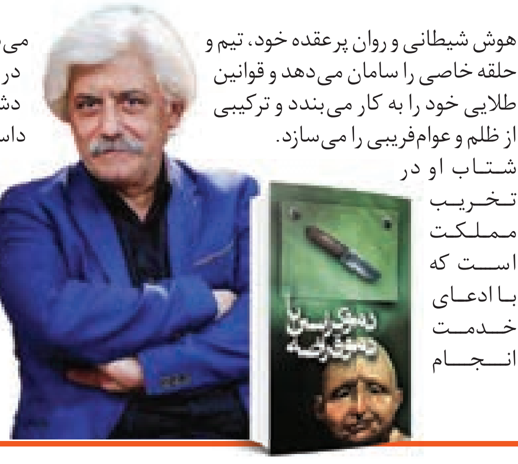

در عمل بیشترین کمک را به دشمن می‌کند، هرچند در آخر داستان معلوم می‌شود او واقعا عامل بیگانه بوده است و سرانجام نیز به آنان پناه می‌برد و کشور را تسلیم دشمن می‌کند. این کتاب را انتشارات «نیستان» منتشر کرده است.

نرجس عابدی سال‌هاست در فضای مجازی هم کتاب معرفی می‌کند هم مشاوره می‌دهد

معرفی کتاب به هر قیمتی، غیراخلاقی است

نجفی

گفت و گو

حالا دیگر می‌توان گفت هزاران صفحه مجازی برای معرفی و بررسی کتاب وجود دارند که به شیوه‌های مختلف مخاطب جذب می‌کنند. یکی به صورت مکتوب درباره کتاب‌ها می‌نویسد و دیگری جلوی دوربین می‌آید و با رنگ و لعاب شروع می‌کند به حرف زدن درباره کتاب‌ها. البته در این سال‌ها هرکس سعی کرده است به روش‌های جدیدتری روی بیاورد. مثلا نمونه‌های متأخرتر از زبان اشاره و با اطوارهای نمایشی سعی در جذب مخاطب دارند و ظاهرا موفق هم شده‌اند. از طرفی، این شیوه‌ها با همه مخالفان و موافقانی که دارد، روی بازار نشر و شیوه کار ناشران هم تأثیر جدی گذاشته است. تقریبا همه ناشران شناخته شده و ناشناخته در فضای مجازی ناچار به فعالیت در این فضا شده‌اند و براساس سلیقه آن‌ها تولید محتوا می‌کنند. نرجس عابدی سال‌هاست در مشهد زندگی می‌کند و به عنوان یک مادر در کنار کارهای دیگر صفحه‌ای به نام «بوکی شو» دارد. صفحه‌ای که ابتدا در بستر اینستاگرام شکل گرفت اما بعد از فیلتر به پیام‌رسان‌های داخلی نقل مکان می‌کند. او می‌گوید با وجود حجم زیادی از صفحه‌های مجازی معرفی کتاب، هر کسی می‌تواند به شیوه خودش فعالیت کند. در این گفت‌وگو او درباره تجربه‌هایش حرف می‌زند و بیشتر از هر چیز روی این موضوع تأکید می‌کند که معرفی کاسب کارانه کتاب یک عمل ضد فرهنگی است.

ویدئوهای کوتاه مخاطب بیشتری دارد، ولی من روش خودم را داشتم

عابدی از این شروع می‌کند که چطور شد در حوزه معرفی و حتی فروش کتاب در فضای مجازی فعالیتش را آغاز کرد: «تقریبا از سال ۹۳ در فضای مجازی صفحه شخصی خودم را در اینستاگرام داشتم. آنجا هرازگاهی کتاب معرفی می‌کردم. از دوره جوانی هم این کار را می‌کردم و تقریبا به همین موضوع هم بین دوستان و آشنایان شناخته شده بودم. صفحه‌ای که خیلی دنبال کننده نداشت و جمع‌وجور بود.

دوستان و آشناها و اقوام بودند. از آنجا به بعد گاهی از من می‌خواستند برایشان کتاب معرفی کنم. این کار ادامه داشت تا اینکه با مجموعه‌ای آشنا شدم که در حوزه معرفی و ترویج کتاب و کتاب‌خوانی به‌طور تخصصی فعالیت می‌کرد.

آنجا بود که به این نتیجه رسیدم کتاب‌هایی که دارم برایشان وقت می‌گذارم و در صفحه شخصی‌ام معرفی‌شان می‌کردم به فضای مجزایی نیاز دارد. آن موقع هم بستر مناسب برای این کار اینستاگرام بود.»

عابدی می‌گوید قبل از آن به صفحه‌هایی که کتاب معرفی می‌کردند سری زده بود و با شیوه‌های مختلف و بعضا عجیب‌غریب معرفی کتاب آشنا شده بود با این حال او تصمیم گرفت به روش خودش کتاب‌ها را معرفی کند: «وقتی موضوع برایم جدی شد رفتم دیدم چقدر صفحه معرفی کتاب در فضای مجازی وجود دارد. البته این‌طور هم نبود که بگویم من این وسط چه کار می‌کنم.

هرکسی مدل خودش را داشت. ولی من می‌خواستم مسیر خودم را بروم و کار من منافاتی با کار دیگران ندارد. راستش من قبل از این اصلا خیلی عکس و تصویری از خودم در فضای مجازی نمی‌گذاشتم، ولی اینستاگرام داشت من را به این سمت می‌برد که مخاطب انگار طرف‌دار ویدئوهای کوتاه است و بازخوردهای بیشتری هم دارد. داشتم به همین موضوع فکر می‌کردم که اینستاگرام فیلتر شد و من هم فعالیتم را آنجا متوقف کردم و به بستر ایتا نقل مکان کردم.»

در چارچوب‌های خودم کتاب معرفی می‌کنم

عابدی می‌گوید همه‌جور کتابی مطالعه می‌کند و قائل به این نیست که فقط بنشیند و از یک طیف مشخص کتاب بخواند: «البته این را بگویم که من فکر می‌کنم همه‌جور کتابی هم ارزش خواندن ندارد. من برای خودم چارچوب‌های ارزشی-اخلاقی داشتم. حالا در این چارچوب می‌توانم در هر ژانر و قالبی کتاب معرفی کنم. از طرفی، همین حالا هم در کانال کتاب‌هایی که معرفی می‌کنم تنوع دارند. از طرف دیگر، خیلی‌ها هم می‌آیند و از من مشاوره می‌گیرند. مثلا بعضی‌ها دنبال کتاب کودک هستند و این حوزه خیلی در تخصص من نیست، ولی آن‌ها را به دوستان دیگری معرفی می‌کنم. چند وقت پیش یکی از دوستان که می‌دانست من در این حوزه فعالیت می‌کنم و در شُرف مادرشدن بود از من می‌خواست در این حوزه برایش کتاب معرفی کنم.»

او می‌گوید واکنش مخاطبانش در فضای اینستاگرام و ایتا خیلی متفاوت است و در عین حال هنوز کاملا به حوزه فروش کتاب قدم برنداشته است: «در اینستاگرام این موضوع خیلی تنوع داشت اما الان در «ایتا» و «بله» هم فعالیت می‌کنم. بیشتر مخاطبانی که به من واکنش نشان می‌دهند یا مشاوره می‌خواهند از قشر مذهبی هستند. البته چون هنوز کاملا وارد مرحله فروش نشده بودم و زیاد دنبال بحث مالی و فروش نبودم فیلترشدن اینستاگرام خیلی ضربه‌ای به من نزد، ولی به هر حال، من شروع کرده بودم به فروش کتاب.

نرجس عابدی: فعالیت من بیشتر روی خانم‌ها و مادرها تأثیرگذار است. چون به این نتیجه رسیدم که مادر و خانم خانه اگر کتاب بخواند باقی اعضای خانه هم این کار را می‌کنند. یا حداقل تأثیر مثبتش را روی باقی اعضا می‌گذارد

این را مخاطبان از من می‌خواستند. چون خیلی‌ها می‌خواهند از همان صفحه‌ای که کتاب معرفی می‌کند مستقیم کتابش را هم بخرند. من در اینستاگرام این کار را شروع کرده بودم، ولی نه خیلی جدی.»

اگر خانم خانه کتاب بخواند روی همه اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد

او می‌گوید بیشتر کتاب‌هایی را که معرفی می‌کند خودش اول می‌خواند با این حال وقتش محدود است و برای همین از پیشنهاد دوستان معتمدش هم استفاده می‌کند: «خیلی از کتاب‌ها هستند که دوستان مورد اعتمادم معرفی می‌کنند. من از هر فرصتی برای معرفی کتاب استفاده می‌کنم.»

او به عنوان یک مادر می‌گوید به‌طور معمول و با توجه به وقتش هر روز یک ساعت کتاب می‌خواند: «کاری که دارم در فضای مجازی می‌کنم با معرفی کتاب هدفمندتر از قبل شده است. قبلا شاید همین قدر وقت می‌گذاشتم، اما هدفی نداشتم ولی حالا اوضاع فرق کرده است.»

عابدی همچنین درباره اینکه آیا بعد از تغییر بستر ارائه معرفی کتاب به پیام‌رسان‌های داخلی، مخاطبش هم فرقی با قبل کرده است یا نه؟ می‌گوید: «فعالیت من بیشتر روی خانم‌ها و مادرها تأثیرگذار است. چون به این نتیجه رسیدم که مادر و خانم خانه اگر کتاب بخواند باقی اعضای خانه هم این کار را می‌کنند. یا حداقل تأثیر مثبتش را روی باقی اعضا می‌گذارد. مثلا یک‌بار خانمی به من پیام داد که فکر می‌کرد با بچه‌دارشدن نمی‌تواند کتاب بخواند، اما بعد از اینکه من در کانال درباره استفاده درست از زمان نوشته‌هایی را گذاشتم یک‌بار به من پیام داد که من در هر یک دقیقه چهارصفحه کتاب می‌خوانم.

مخاطب دیگری هم به من پیام می‌دهد و می‌گوید: قدم‌به‌قدم از ده دقیقه کتاب‌خواندن شروع کردم و حالا به‌جایی رسیدم که خودم را موظف کردم اگر بچه‌ام یک ساعت هم بخوابد توی همان یک ساعت کتاب بخوانم. این همان هدفی است که من دنبالش هستم.»

عابدی به این موضوع هم اشاره می‌کند که مادران بیشتر دنبال کتاب‌های تربیتی یا کتاب‌هایی هستند که با محوریت خانم‌ها نوشته شده‌اند: «مادران بیشتر دنبال کتاب‌های گفت‌وگو با مادران شهدا هستند یا کتاب‌هایی که یک زن شخصیت اصلی‌اش باشد برایشان جذابیت بیشتری دارد. حالا فرقی نمی‌کند رمان باشد یا زندگی‌نامه یا کتاب خاطرات.»

متأسفانه خیلی‌ها دنبال کتاب رایگان یا تخفیف‌های زیاد هستند

او در انتها به نکته‌ای اشاره می‌کند که احتمالا دغدغه خیلی از مروجان کتاب و کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای است: «دوستانی که اهل کتاب‌های ارزشی یا متعهد هستند متأسفانه خیلی‌هایشان منتظرند تخفیفی از یک جایی به آن‌ها داده شود.

اتفاقا من فکر می‌کنم با این کار به این کتاب‌ها و صاحبانشان ضربه می‌زنیم. اینکه مخاطب این کتاب‌ها منتظر است از فلان سازمان یا تخفیف فلان نمایشگاه بتواند کتابش را به دست بیاورد. فکر می‌کنم با این شیوه ما آن‌هایی را که در این حوزه تولید محتوا می‌کنند دلسرد می‌کنیم. من البته توی حوزه فروش کتاب تازه‌کار و کم‌تجربه هستم، ولی می‌بینم که حتی خودِ کتاب‌فروشی‌ها که کتاب‌های متعهد را می‌فروشند هم نسبت به این موضوع معترض هستند.»

عابدی یک باور دیگر هم دارد، اینکه برخی از صفحه‌های معرفی کتاب در فضای مجازی باعث شده است ذائقه مخاطب تنزل پیدا کند: «مثلا برخی‌هایشان می‌آیند کتاب را همراه با لحظه‌های رمانتیک و صحنه‌های عجیب‌غریب فیلم‌ها ادغام و معرفی می‌کنند. اینکه به هرقیمت بخواهیم کتاب را معرفی و بعد بفروشیم به‌نظرم یک‌جور کار ضدفرهنگی و ضداخلاقی است.»

یادداشت

زنگ انشا، زنگ تفریح بود!

علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

راستش را بخواهید نمی‌دانم الان هم زنگ انشا در نظام آموزشی وجود دارد یا نه؟ خیلی هم فرق نمی‌کند، چون چه زمانی که خودمان دانش‌آموز بودیم و چه تا سال‌های بعد که خبر داشتم، زنگ انشا بیشتر باری به هرجهتی می‌گذشت. دستاورد این تفننی بودن کلاس انشا را می‌توان از بدنویسی‌های امروز جامعه به‌خوبی دریافت. اگر زنگ انشا، زنگی جدی و مهم بود، حتماً امروز بهتر می‌نوشتیم و این همه غلط املایی و نگارشی در نوشته‌هایمان دیده نمی‌شد. کافی است به خودمان و دوروبرمان نگاهی بیندازیم؛ به چهارخطی که می‌نویسیم؛ به یک اطلاعیه و پرده، به یک آگهی تبریک و تسلیت یا یک دو سه خط نامهٔ کوتاه و درخواست از مدیر.

برای این بدنوشتن‌ها نباید فقط دنبال یک مقصر بگردیم؛ اما بی‌گمان مهم‌ترین مقصر، نظام آموزشی است که «انشا» را کوچک و بی‌اهمیت نشان داد و «زنگ انشا» در عمل به «زنگ تفریح» تبدیل شد و اگر نبودند همان آموزگارانی که به‌دلیل تعهد و علاقهٔ شخصی حرمت زنگ انشا را نگاه می‌داشتند، امروز فاجعهٔ بدنویسی بدتر از این بود!

به طنز و طعنه گرفتن موضوع‌های تکراری مانند «علم بهتر است یا ثروت؟» و «تابستان خود را چگونه گذراندید؟» خود نشان از جایگاه والای «انشا» در نظام آموزشی دارد! گاه نمره دادن‌های فله‌ای برای ترمیم کارنامه و جبران نمرهٔ دیگر درس‌ها را به‌خوبی به یاد داریم. فرصت مطالعه برای امتحان دیگر درس‌ها در زنگ انشا را فراموش نمی‌کنیم و متأسفانه گاهی معرفی آموزگاری که چندان به چم‌وخم‌های نویسندگی و ادبیات آشنا نبود، زنگ انشا را بیشتر بی‌اعتبار می‌کرد.

به یاد ندارم آموزگار انشایی را که چند نمونه از سبک‌های قلمی نویسندگان دیروز و روزگار خود را برای دانش‌آموزان بخواند و چندوچون شگردهای قلمی آن‌ها را به رخ ما بکشد. به یاد ندارم چیزی از ویرایش و درست‌نویسی در کلاس‌های درس شنیده باشم. به یاد ندارم گونه‌های مختلف ادبی و نوشتاری را برایمان گفته باشند و قلم ما را با استناد به سبک‌های دیگران، مقایسه کنند و...

البته نمی‌توانم این قاعده را تعمیم بدهم و حتما خوش‌اقبالانی بوده‌اند که آموزگارانی توانا برای درس انشا داشته‌اند؛ اما به‌طور قطع و یقین می‌توان گفت که اگر اینان بسیار بودند، امروز سرنوشت نوشته‌های ما این نبود.

هنوز هم دیر نشده است؛ برای فرداها می‌شود از امروز چاره‌ای اندیشید و موضوع «نوشتن» را جدی گرفت. قرار نیست همه نویسنده و روزنامه‌نگار شوند که استعداد و ذوق و علاقه می‌خواهد؛ اما دست‌کم می‌توان کاری کرد که برای درست‌نوشتن چند خط معمولی و یک درخواست ساده و یک اطلاعیه و پیام کوتاه، به مشکل برنخوریم. خوب نوشتن، نشانهٔ خوب فکر کردن است و منسجم نوشتن نشانهٔ ذهنی منسجم و شسته‌رفته. نظام آموزشی در این هجوم روزافزون وام‌واژه‌ها، باید فارسی‌نویسی را به دانش‌آموزان بیاموزاند که حق زبان فارسی ادا شود و حداقل‌های نوشتن یک متن کوتاه را فرا بگیرند.